

ویدیاگان

هری پاتر مرگ

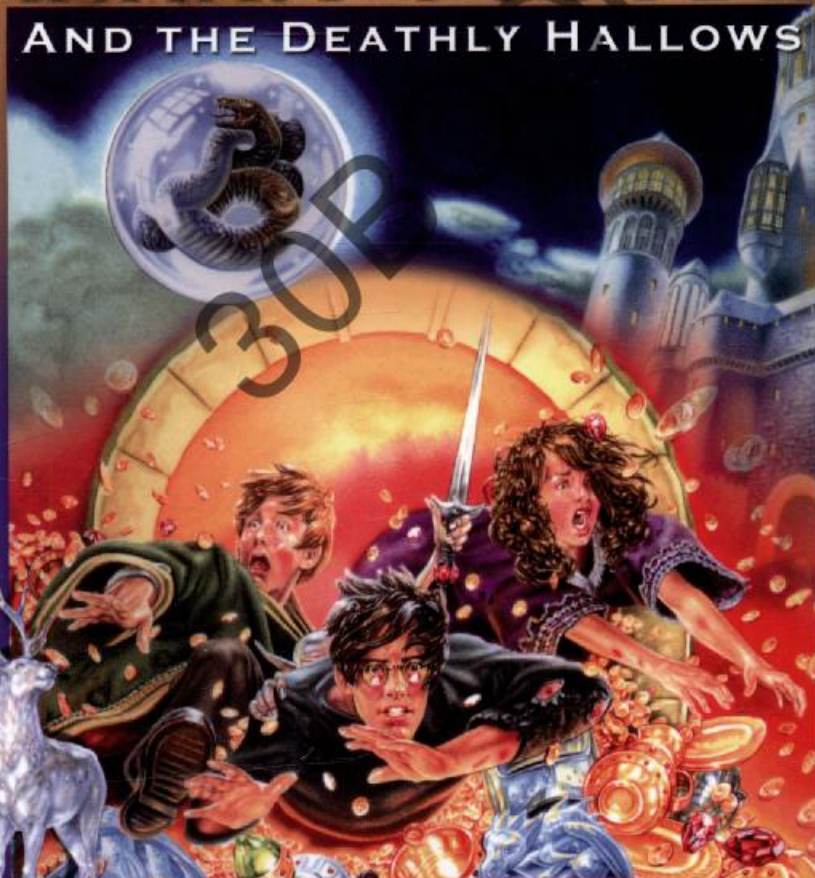
ترجمه ویدا اسلامیه

جی.کی. رولینگ

Harry Potter

کتاب پاتر دهم

HARRY POTTER AND THE DEATHLY HALLOWS



J.K. ROWLING

Rowling, Joanne Kathleen

رولینگ، جوآن کتکین

هری پاتر و یادگاران مرگ / نوشته جی. کی. رولینگ؛ ترجمه‌ی ویلا اسلامیه.
تهران: کتابسرای تندیس، ۱۳۸۶.

۹۷۸-۹۶۴-۸۹۴۴-۳۹-۶ (ج. ۱)، ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۴۴-۳۸-۹ (دوره) ۲ ج

فهرستتویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

Harry potter and the deathly Hallows

عنوان اصلی:

۱. دانستنیهای انگلیسی - قرن ۲۰ م.

یادگاران - دانستنیهای نوجوانان.

اسلامیه، ویلا، ۱۳۳۶ - مترجم.

PZV1/۹۵ هـ ۳۵ ۱۳۸۶ ب

۸۲۳/۹۱۳

۱۰۸۳۷۷۱

کتابخانه ملی ایران

توجه:

اعتیاز ترجمه و نشر این کتاب به زبان فارسی از طرف نویسنده به
کتابسرای تندیس واگذار شده است. هرگونه استفاده از این
ترجمه منوط به مجوز ناشر می‌باشد.

کتابسرای تندیس

تهران، خیابان ولی عصر نرسیده به استاد مطهری

شماره ۱۹۷۷ تلفن: ۸۸۸۹۲۹۱۷، ۸۸۸۹۳۰۸۱، ۸۸۹۱۳۰۸۱ دورنگار: ۰۲۸-۸۸۹۱۳۰۲۸

Web: ketabsarayatendis.com Email: info@ketabsarayatendis.com

عنوان: هری پاتر و یادگاران مرگ

نویسنده: جی. کی. رولینگ

مترجم: ویلا اسلامیه

چاپ شانزدهم: بهار ۱۳۹۵

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: غزال

صحافی: کیمیا

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۴۴-۳۹-۶ (جلد اول)، ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۴۴-۳۸-۹ (دوره)

978-964-8944-38-9 (دوره) 978-964-8944-39-6

سفنی با خوانندگان

و عشق، تنها عشق،
تو را به گرمی یک سیب می‌کند مانوس.
و عشق، تنها عشق،
مرا به وسعت اندوه زندگی‌ها برد....

زنده یاد سهراب سپهری

با درود و سلامی گرم به شما خوانندگان مجموعه داستان‌های هری پاتر که در فراز و نشیب برگردان این مجموعه‌ی به یاد ماندنی، با نظرهای موثرآمیزتان دگرهمان کردید و با انتقادهای دلسوزانه‌تان چراغ راهمان شدید. در مقام برگرداننده و خواننده‌ی این آثار، پا به پای هم پیش رفتم و به جایی رسیدیم که نه پایان، بلکه آغاز دیگری است، آغاز اندیشه‌های تابناکی که شاید چرخه‌های نخستین شکوفایی استعدادهای نوپایی در پهنه‌ی مرزو بوممان باشد.

پیش از هر چیز، لازم است نکته‌ی مهمی درباره‌ی برگردانین نام این کتاب را با شما خوانندگان وفادار در میان بگذاریم. چنان که شاید بداند، عنوان اصلی این کتاب (Harry Potter and the Deathly Hallows) است که برگردان دقیق آن به زبان‌های متعددی امکان‌پذیر نیست.

سرکار خانم رولینگ، نویسنده‌ی محترم این اثر، با وقوف به این امر، عبارت مترادفی را صرفاً برای به کارگیری در امر ترجمه توصیه نموده و تأکید کرده‌اند که همه‌ی مترجمان رسمی این اثر از آن استغاده کنند:

(Harry Potter and the Relics of Death)

از این روست که پس از بررسی و تحقیق، به عنوان «هری پاتر و یادگاران مرگ» رسیدیم و کاربرد «ان» (که جز موارد استثنایی، برای جمع بستن اسامی

چانداران به کار می‌رود) به جای «ها» را صرفاً برای القای ابهام موجود در عنوان اصلی اثر برگزیدیم.

از سوی دیگر، در بخش آغازین کتاب، قطعه‌هایی ادبی از دو ارباب سرشناس، آشیلوس و ویلیام پن، آمده است که اگر جسارت ترجمه‌ی آن‌ها را به خود دادیم به دلیل اصرار و تأکید نویسنده‌ی محترم کتاب بر ضرورت ترجمه‌ی آن‌ها و انعکاس مفاهیمشان بوده است.

آن که از سپاس بندگانش باز ماند چه گونه سپاس او تواند گفت؟

در پایان، از نیوشا و رضا برای درک و ایثار بی‌کراتشان؛ از پدر و مادرم برای لطف و صفای بی‌پایانشان؛ از مهسا و بابک برای همراهی و پشتیبانی خالصانه‌شان؛ از فراتک و مریم برای حمایت عارفانه‌شان؛ از مدیریت محترم کتابسرای تندیس، خانواده‌ی گرلمی و همکاران سفکوششان برای تلاش صادقانه‌شان، از موسا رستمی و خانواده‌ی نازنینش برای یاری عاشقانه‌شان، از آقای علایی نژاد برای اشتیاق بی‌دریغشان، از خوانندگان عزیز برای همراهی و شکیبایی بی‌نظیرشان و از همه‌ی دیگران، سپاس گزافم.

به یاد داشته باشیم که ستایش آن نیست که نامی را در کوی و برزن فریاد بزنیم، بدانیم که بهترین ستایش، به جای آوردن رسم بندگی است...

آگاه باشیم که در این راه پر پیچ و خم، رمزی نهفته که کسی جز ما قادر به گشودنش نیست...

و به خاطر بسپاریم:

«چون که صد آمد نود هم پیش ماست»

با احترام فراوان

ویدا اسلامی

این اثر را

به هفت مورد

تقدیم می‌کنم:

به نیل

به جسیکا

به دیوید

به کنزی

به دی

به آن

و به شما

که تا آخرین دم

کنار

هری

باقی ماندید.

آه از این رنج و عذاب،
ریشه کرده در نژاد.
آه از این فریاد مرگ،
دل خراش و جان گداز.
آه از عصبان،
جوش خون،
بر در و دیوار برگ.
خون و خون بارش...
کجاست
آن که باشد سد آن؟
درد و غم،
نفرین،
عذاب،
کوک که دارد تاب آن؟
لیک باشد چاره‌ای،
چاره‌ها اندر سراسر است.
در درون و نی برون.
هست در دستانتان.
خود تویی درمان آن،
هی نخواه از دیگران،

ضربه، درگیری، نبرد

خون بده تا پای جان.

می سرایم این سرود

با شمایم ای خدایان نهفته زیر خاک!

(با شمایم راد مردان، قهرمانان، خفته پاک!)

بشنو تو ای جان شادان نهفته در زمین

بشنو ای فریاد رس،

یاری گرانت کن گسیل.

بر سر و بازوی فرزندان بیمار ای روح پاک

بی گمان پیروشان کن در دل این مرز و خاک

آشیلوس - ساغرکشان

مرگ چیست جز گذر از جهان، همچو یاران در دل دریا؛ زنده به امید هم. دست نیاز یازیدن به سوی آنان رواست که لبریزند از عشق آن همیشه حاضر و زنده اند در جاودانگی حضورش. در این جام آبگینه‌ی الهی، یکدل و یکرنگند، همزیان و همراه. این است صفای یاران، که گر تو گویی بمیر، همچنان دست یاری و الفتشان همواره پا برجاست؛ چه، جاودانه‌اند.

ویلیام پن - ثمرات دیگر تنهایی

اوج گیری لرد سیاه

در خیابان باریک و روشن از نور مهتاب، دو مرد در فاصله‌ی چند متری یکدیگر، ناگهان پدیدار شدند. لحظه‌ای کاملاً بی حرکت مانده، با چوبدستی‌هایشان سینه‌ی هم را نشانه گرفتند. سپس همین که یکدیگر را شناختند، چوبدستی‌ها را زیر شغل‌هایشان پنهان کرده، فرز و چابک، در یک جهت به راه افتادند.

مرد بلند قامت‌تر پرسید:

- چه خبر؟

سیوروس اسنیپ جواب داد:

- بهترین خبرها.

حاشیه‌ی سمت چپ خیابان را بوته‌های کوتاه تمشک و حشی فرا گرفته بود و در سمت راست آن پرچین بلند و آراسته‌ای امتداد داشت. پایین شغل‌های بلند دو مرد، هنگام قدم برداشتن، دور قوزک پایشان می‌پیچید. یکسلی، که با قرار گرفتن شاخه‌های گسترده‌ی درختان بالای سرشان در

برابر نور مهتاب، چهره‌ی کند ذهنش لحظه‌ای پدیدار و لحظه‌ای ناپدید می‌شد، گفت:

«فکر کردم شاید دیر برسیم. یه ذره مشکل تر از اونى بود که انتظار شو داشتیم اما امیدوارم راضى باشه. انگار خیلی مهمثنى که استقبال خوبى ازت مى‌شه؟»

اسنیپ با تکان سرش حرف او را تأیید کرد ولی توضیحی نداد. به سمت راستشان پیچیدند و به راه ماشین رویی قدم گذاشتند که از خیابان دور می‌شد. پرچین بلند، به موازات آن‌ها پیچ می‌خورد و تا فاصله‌ای دور دست، فراسوی دروازه‌ی آهنی باشکوهی امتداد می‌یافت که راه دو مرد را سد کرده بود. هیچ یک از آن دو متوقف نشدند و بی سروصدا دست چپشان را به نشانه‌ی احترام بالا بردند و یکر است از دروازه چنان عبور کردند که گویی آن فلز تیره، دود بود.

بوته‌های سرخ‌دار پرچین‌ها صدای گام‌هایشان را خفه می‌کرد. خش‌خش از جایی در سمت چپشان بلند شد: یکسلی دوباره چوبدستی‌اش را بیرون کشید و از بالای سر همراهش نقطه‌ای را نشانه گرفت، اما معلوم شد که منبع آن صدا چیزی نبوده جز طاووس سفید یکدستی که با دبدبه و ککبه روی پرچین می‌خرامید.

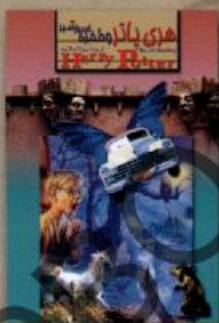
یکسلی با غرولندی چوبدستی‌اش را به زیر شنلش برگرداند و گفت:

«این لوسیوس، همیشه به خودش می‌رسه طاووس...»

در انتهای راه ماشین زوی صاف و تاریک، عمارت اربابی زیبا و خوش‌نمایی سر برآورد که پرتوهای نور از میان قاب‌های لوزی شکل پنجره‌های طبقه‌ی اول آن بیرون می‌زد. در آن سوی پرچین‌ها، در نقطه‌ای از آن باغ تاریک، فواره‌ای بلند بود. با سرعت گرفتن قدم‌های اسنیپ و یکسلی به سوی در ورودی، قرچ و قروچ سنگریزه‌ها در زیر پایشان بلند شد و همین که نزدیک‌تر شدند در به سمت داخل ساختمان باز شد گرچه به ظاهر، هیچ کسی آن را باز نکرده بود.

سرسرای ورودی بزرگ و کم‌نور عمارت را به طرز شاهانه و باشکوهی آراسته بودند و فرش نفیس و چشمگیری، بیش‌تر کف سنگی آن را پوشانده بود. تابلوهای تک چهره‌ی رنگ پریده‌ی روی دیوارها بانگ‌هایشان اسنیپ و یکسلی را دنبال می‌کردند که با گام‌های بلندی از جلویشان رد می‌شدند. دو مرد در برابر

- هری پاتر و سنگ جادو
- هری پاتر و حفره اسرار آمیز
- هری پاتر و زندانی آزکابان
- هری پاتر و جام آتش ۲ جلدی
- هری پاتر و محفل ققنوس ۳ جلدی
- هری پاتر و شاهزاده دورگه ۲ جلدی



کتابسرای تندیس

تهران خیابان ولیعصر

ترسیده به خیابان استقامت مظهری شماره ۱۹۷۷

تلفن ۸۸۹۱۳۰۸۱، پورنگار ۲۸-۸۸۹۱۳۰۲۸

فرهنگساز ۸۸۸۹۳۹۱۷

ISBN: 978-964-8944-39-6



9 789648 944396

شابک دوره

ISBN: 978-964-8944-39-6



9 789648 944396